

ویژگی‌های حکومت رضاشاه

در این درس به‌طور فشرده با شاخصه‌های حکومت و سیاست‌های فرهنگی و مذهبی دوره‌ی پهلوی اول آشنا می‌شوید. هدف از طرح این مباحث، آشنایی بیش‌تر شما با ابعاد فرهنگی و اجتماعی دوران حکومت رضاشاه است.

الف - وابستگی: آغاز حکومت پهلوی نقطه‌ی عطفی در تاریخ فرایند وابستگی ایران محسوب می‌شود؛ زیرا تا پیش از روی کار آمدن رضاشاه، پیدایش سلسله‌های پادشاهی و حاکمان ایرانی عموماً در چارچوب روابط قومی و یا اشرافیت داخلی شکل می‌گرفت. اگرچه برخی از پادشاهان ایرانی مورد حمایت قدرت‌های عصر خود بودند ولی خاستگاه و منشأ روی کار آمدن آن‌ها، بیگانگان نبود. ظهور سلسله‌ی پهلوی و روی کار آمدن رضاشاه از همان ابتدا در امتداد استقرار نظام سلطه‌ی جهانی و استعمار انگلستان شکل گرفت.

ب - خودکامگی و حکومت فردی: حکومت رضاشاه، حکومتی فردی و استبدادی بود. با وجود اصل تفکیک قوا در قانون اساسی، رضاشاه در همه‌ی کارها و ارکان مملکت دخالت می‌کرد. نمایندگان مجلس شورای ملی براساس فهرستی که توسط فرماندار، فرمانده لشکر و رئیس شهربانی حوزه‌ی انتخابیه تهیه و شخص رضاشاه آن را تأیید و به وزارت کشور ابلاغ می‌کرد، انتخاب می‌شدند.^۱

بنابراین هرچند که رضاشاه حکومت پارلمانی و نهاد مشروطه را از میان نبرد، اما روش حکومت او با حکومت پادشاهان مستبد قبل از مشروطه تفاوتی نداشت.^۲

علاوه بر مجلس، قوای قضائیه (عدلیه) و مجریه نیز فاقد استقلال بودند. دستگاه‌های دولتی و

۱- قاضی، علل سقوط رضاشاه، ص ۱۵۳؛ فردوست، ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، ج ۱، ص ۷۶-۷۷؛ خاطرات سردار اسعد

بخنباری، ص ۲۲۳.

۲- کاتوزیان، اقتصاد سیاسی ایران، ص ۱۶۹.



رضا شاه

وزارت‌خانه‌ها، قدرت هیچ‌گونه تصمیم‌گیری نداشتند و برخی به سبب شناختی که از روحیه‌ی نظامی و استبداد رأی رضا شاه داشتند، حتی قادر به اظهار نظر نبودند.^۱

ج - ترویج ملی‌گرایی افراطی : در دوران حکومت رضاشاه ملی‌گرایی افراطی با هدف به حاشیه راندن اسلام شدت گرفت.

کارگزاران فرهنگی حکومت رضاشاه، به تقلید از غرب «جدایی دین از سیاست»^۲ را از لوازم ملیت‌گرایی قلمداد می‌کردند. آن‌ها بدون داشتن درک صحیح از شرایط تاریخی ایران، هم‌بستگی میان علایق ملی و دینی را که در ایجاد وحدت و اقتدار کشور و هویت ملی جامعه ایرانی نقش مؤثری داشت، نادیده گرفتند.

بیش‌تر بدانید

مریت هاکس نوشته است: روحیه‌ی جدید ملی‌گرایی در عصر رضاشاه ردپایی از فاشیسم^۳ به همراه داشت، زیرا بدون توجه به روابط و ارزش‌های تاریخی، تنها به گذشته [دور]^۴ می‌نگرد.

یکی دیگر از شاخصه‌های ملیت‌گرایی افراطی دوران رضاشاه، قومیت‌ستیزی و نادیده گرفتن هویت اقوام ایرانی مانند: ترک، کرد، عرب، بلوچ، ترکمن و مانند آن بود. اعمال تبعیض قومی و توسل به خشونت و نظامی‌گری برای از بین بردن گویش‌ها و لهجه‌های محلی، آداب و رسوم و لباس‌های زیبای محلی که تقویت‌کننده هویت ملی ایرانیان است با ادعاهای رضا شاه و کارگزاران حکومتی او ناسازگار بود^۵ که آثار

۱- هدایت، خاطرات و خطرات، ص ۴۰۲.

۲- سکولاریسم

۳- فاشیسم: نام جنبشی که در ۱۹۱۹م. به رهبری موسولینی در ایتالیا به راه افتاد. فاشیسم بر دیکتاتوری و زور تأکید بسیار دارد. موسولینی بر احیای قدرت امپراتوری روم باستان در ایتالیا تکیه می‌کرد.

۴- هاکس، ایران، افسانه و واقعیت، ص ۱۹۴.

۵- کاتم، ناسیونالیسم در ایران، ص ۱۱ و ۱۲؛ استارک، سفرنامه الموت، ص ۱۶؛ فیوضات، دولت در عصر پهلوی، ص ۵۵-۵۸.

زیان‌باری برجای گذاشت. علاوه بر این، برای تغییر الفبای فارسی به لاتین تلاش‌هایی صورت گرفت. تقی‌زاده که بر این کار اصرار می‌کرد، تغییر خط فارسی را تنها با حمایت و به کارگیری زور به دست رضاشاه ممکن می‌دانست.^۱

در پایان حکومت رضاشاه، ملیت‌گرایی با جنبش نژادپرستانه‌ی نازی‌های آلمان به رهبری آدولف هیتلر نزدیکی و همبستگی پیدا کرد. رضاشاه به نشریه‌ها دستور داد تا به مقایسه‌ی شخصیت او با هیتلر بپردازند و از وی تجلیل کنند.^۲

د - نظامی‌گری: رضاشاه به سبب خصلت‌های فردی و روحیه‌ی نظامی‌اش، ارتش را رکن و اساس حکومت خود قرار داد. او فرماندهان ارتش را نسبت به سایر مقام‌های دولتی برتر به شمار می‌آورد؛ و برای ایجاد ارتشی نوین، کوشش‌های زیادی انجام داد. اما ارتشی که او بنیان نهاد تنها برای ترساندن و سرکوب مخالفان داخلی، چپاول و غارت ایلات و عشایر و استحکام پایه‌های حکومت خود شکل گرفته بود و به هیچ وجه ارتشی ملی و مقتدر نبود تا در برابر نیروهای بیگانه کارایی داشته باشد.

رفتار رضاشاه با عشایر ایرانی همانند برخوردی بود که بیگانگان در زمان اشغال کشورمان با مردم این سرزمین می‌کردند. او در قیام مسجد گوهرشاد زنان و مردان بیگانه را به خاک و خون کشید.^۳

ه - تضعیف و تخریب ارزش‌های دینی: رضاشاه پیش از رسیدن به سلطنت، برای جلب اعتماد مردم و نزدیکی به علما، با ظاهرسازی می‌کوشید در مراسم عزاداری و مذهبی شرکت کند تا احساسات عمومی را به نفع خود و نقشه‌هایی که در سر می‌پروراند، جلب کند. یکی از مورخان، در این باره نوشته است: «در نخستین سال پیروزی کودتا، در مراسم محرم و عزاداری امام حسین (ع)، رضاشاه در حالی که گِل بر پیشانی خود می‌مالید و گاه بر سر می‌ریخت، به شعایر مذهبی تظاهر می‌کرد».^۴

علاوه بر این، رضاشاه در خردادماه ۱۳۰۳ به وزارت معارف دستور داد که بر مطالب مذهبی و شرعی چاپ شده در مطبوعات نظارت و از درج مطالب خلاف شرع، جلوگیری به عمل آید؛ و نیز

۱- افشار، سواد و بیاض، ج ۲، ص ۵۹۳؛ مجله‌ی یادگار، سال چهارم، ش ۶، ص ۴۱؛ تقی‌زاده بعداً از این اقدام اظهار پشیمانی

کرد.

۲- هدایت، خاطرات و خطرات، ص ۵۲۴؛ آبراهامیان، ایران بین دو انقلاب، ص ۱۳۱.

۳- در این باره. ن. ک: عاقلی، ارتش متحدالشکل، ص ۶۶۴؛ کرونین، ارتش نوین رضاشاه، ص ۲۱۲؛ مکی، تاریخ بیست ساله، ج ۷، ص ۴۰۱؛ آبراهامیان، ایران بین دو انقلاب، ص ۱۵۲؛ فردوست، ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، ج ۱، ص ۷۸؛ امیراحمدی، خاطرات اولین سپهبد ایران، ص ۱۳۰ به بعد.

۴- مستوفی، «شرح زندگانی من»، ج ۳، ص ۲۶۱.

دستور تعطیلی مشروب فروشی‌ها و قمارخانه‌ها را صادر کرد.^۱ او در همان سال عازم عراق شد و ضمن ملاقات با عده‌ای از علما و مراجع نجف، خود را حامی اسلام معرفی کرد و قول داد که دومین اصل متمم قانون اساسی مبنی بر نظارت علما بر مصوبه‌های مجلس را، به اجرا در آورد.^۲ با این همه، تظاهر به دینداری او، مدت زیادی دوام نیاورد. او، بعد از دستیابی به قدرت مطلقه، به تدریج ماهیت ریاکارانه‌ی خود را آشکار کرد و هنگامی که به سلطنت رسید، دیگر ضرورتی برای عوام‌فریبی و تظاهر به دینداری، احساس نکرد.

اولین نشانه‌ی حمله‌ی علنی و آشکار رضاشاه به شعایر و ارزش‌های مذهبی، در نوروز سال ۱۳۰۶ در واقعه‌ی اعتراض آیت الله بافقی به زنان عضو خانواده‌ی سلطنتی که بدون رعایت موازین شرعی وارد حرم مطهر حضرت معصومه (س) شدند، آشکار شد. به دنبال این اعتراض، رضاشاه به قم رفت و با گستاخی تمام، با چکمه وارد حرم شد و آیت الله بافقی را زیر لگد انداخت. پس از آن نیز، دستور تبعید او را صادر کرد.

رضاشاه با سیاست حذف دین از اجتماع، سعی در محدود کردن روحانیون و کنترل حوزه‌های علوم دینی کرد. او با شعار «اصلاح دین»، کوشید تا ریشه‌ی اسلام را برکند. جای‌گزین ساختن قانون‌های غربی به جای قوانین مذهبی، محدود کردن روحانیان و مراسم مذهبی، ممنوع کردن برگزاری مراسم سوگواری حضرت امام حسین (ع)، برپایی «کارناوال»^۳های شادی و رژه‌ی دسته‌های موزیک نظامیان در روز عاشورا، تخریب مدارس و حوزه‌های علمیه، تغییر کلاه و لباس، برداشتن حجاب و رواج منکرات و کارهای خلاف شرع، از دیگر برنامه‌های دین ستیزانه‌ی رضاشاه بود.

بیش‌تر بدانید

خانم هاکس سیاح اروپایی که در آن زمان از ایران دیدن می‌کرد، در کتاب خود می‌نویسد: «در ایران پدیده‌ی عجیب اسلام دولتی دیده می‌شود. به‌طوری که دولت در ظاهر در فکر تعدیل و شاید اصلاح دین و در واقع در فکر تباہ ساختن دین از درون است».^۴

۱- مکی، «تاریخ بیست ساله»، ج ۳، ص ۳۱: اعظام قدسی، «خاطرات من...»، ج ۲، ص ۴۴.

۲- برای کسب اطلاع بیشتر از سیاست مذهبی رضاشاه ن. ک. به: بهار، «تاریخ مختصر احزاب سیاسی»، ج ۲، ص ۹۳ و ج ۳،

ص ۵۱: اعظام قدسی، «خاطرات من...»، ج ۲، ص ۹۲؛ مکی، «تاریخ بیست ساله»، ج ۴، ص ۱۰۷، ۱۳۶ و ۱۳۷ و ج ۶، ص ۲۲۸؛ هدایت، «خاطرات و خطرات»، ص ۳۸۲ به بعد؛ مستوفی، «شرح زندگانی من»، ج ۲، ص ۲۶۱.

۳- کارناوال: گروهی که با رقص و آواز در روزهای به خصوصی از سال (جشن‌ها) در خیابان‌ها به راه می‌افتند.

۴- هاکس، «ایران افسانه و واقعیت»، ص ۷۱.

اقدامات ضد دینی رضاشاه، محصول اندیشه‌ی خود او نبود. جریان هدایت‌گری که این برنامه‌ها را به وی القا می‌کرد، متشکل از کسانی بود که در روی کار آوردن و دست‌یابی او به قدرت، نقش داشتند.^۱ این اقدام‌ها، به ظاهر تحت عنوان **تجددخواهی** یا **اصلاح مذهبی** صورت می‌گرفت اما اسناد تاریخی آشکار می‌کنند که استعمار نوین، برای از میان برداشتن مظاهر دین و روحانیت که مانع سلطه‌ی آن‌ها در ایران بود، به این روش‌ها متوسل می‌شد.^۲

بیش‌تر بدانید



آیت‌الله عبدالکریم حائری یزدی

یکی از اقدام‌های هوشمندانه‌ی مرجعیت شیعه در ایران، تأسیس حوزه‌ی علمیه‌ی قم در سال ۱۳۰۱ ش. پس از شکست عثمانی در جنگ اول و اشغال عراق توسط انگلیس بود، که توسط آیت‌الله «حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی» انجام گرفت. تا قبل از تأسیس حوزه‌ی علمیه‌ی قم، پایگاه علمی مرجعیت شیعه، عمدتاً در نجف اشرف و دیگر شهرهای مذهبی عراق متمرکز بود. این اقدام ارزشمند و خردمندانه، در عصری که استعمار در صدد اجرای نقشه‌های ضد دینی خود در منطقه بود، پس از عصر صفویان، موجب تقویت ایران به عنوان پایگاه فقه و معارف شیعه شد. علاوه بر آن، زمینه را برای مهاجرت علما و مراجعی که علیه سیاست‌های استعماری انگلستان مبارزه می‌کردند، فراهم آورد.

ادامه یافتن این نهضت فرهنگی در سالیان دشوار بعد، حوزه‌ی علمیه‌ی قم را مبدل به یکی از بزرگ‌ترین پایگاه‌های مبارزه با استعمار خارجی و استبداد داخلی کرد. تربیت عالمان و روحانیانی چون حضرت امام خمینی، یکی از ثمره‌های این اقدام بود.^۳

۱- برای کسب اطلاع بیشتر ن. ک. : فردوست، «ظهور و سقوط پهلوی»، ج ۲، ص ۱۵۲؛ اعظام قدسی، «خاطرات من»،

ج ۲، ص ۶۵۷-۶۵۹.

۲- ستیزه جویی استعمار با دین، در آن مقطع زمانی، محدود به ایران نبود. انگلستان با هدف زدودن هویت اسلامی در هندوستان، ترکیه، عراق، عربستان، مصر و سایر کشورهای اسلامی، به تخریب و یا تحقیر مبانی اسلام پرداخته بود. احسان طبری که خود از نظریه پردازان حزب توده بود، ضمن ارائه‌ی تحلیلی درباره‌ی سیاست مذهبی جاری در این دوران، اعتراف کرده است که رضاشاه پس از سلطنت، به تدریج روش خود را دگرگون ساخت و سیاست از میان بردن نفوذ روحانیان و بسیاری از آداب مذهبی و حرکت به سوی تجدّد و اروپایی‌گری را دنبال کرد. تمایل رضاشاه به تضعیف روحانیت شیعه، تنها از تمایل خود او برای از میان برداشتن رقیب نشأت نمی‌گرفت؛ بلکه ناشی از اراده‌ی استعمار طلبانه‌ی انگلستان بود که از دوران حوادث تنباکو و فتوای میرزا حسن شیرازی این نیرو را شناخته بود و قصد از میان بردنش را داشت. ن. ک. : طبری، «ایران در دو سده‌ی واپسین»، ص ۲۴۵ و ۲۴۶.

۳- ن. ک. : شریف رازی، «گنجینه دانشمندان»، ج ۱، ص ۱۸۷؛ فصلنامه یاد، ش ۵، ص ۲۶.

رفتار خشونت‌آمیز رضاشاه با طلبه‌های علوم دینی و یورش به حوزه‌های علمیه، چهره‌ی واقعی و ماهیت او را آشکار ساخت، و دیری نپایید که با به شهادت رساندن علمای آگاه و مبارزی چون آیت‌الله مدرس و دستگیری و تبعید عالمان بزرگ، پرده از سیاست ضددینی خود برداشت.

آیت‌الله حاج آقا نورالله اصفهانی در اصفهان، آیت‌الله حاج حسین طباطبایی قمی در مشهد، آیت‌الله سیدابوالحسن انگجی و آقامیرزا صادق در تبریز و با حرکت‌های ضدمذهبی رضاشاه که تخریب هویت ملی و افزایش نفوذ استعمار را در پی داشت، به مخالفت پرداختند.

تغییر کلاه و لباس



رضا شاه هنگام ملاقات با آتاتورک در ترکیه

تغییر کلاه و لباس، بخشی از برنامه‌ی شبیه‌سازی جامعه‌ی ایران و هم‌رنگ شدن مردم آن با اروپایی‌ها بود.^۱ لباس و پوشاک هر جامعه، به تناسب اعتقادات دینی، فرهنگ، آداب و رسوم ملی و شرایط اجتماعی و اقلیمی با دیگر جوامع، متفاوت است. اقوام ایرانی، از دیرباز، دارای لباس و پوشش مخصوص به خود بوده‌اند. نوع لباس و پوشش هر ملت نمایشگر هویت آن مردم است که

در کشوری مثل ایران پس از گذر قرن‌ها و هزاره‌ها به تدریج شکل گرفته است. بنابراین محروم کردن اجباری مردم از لباس محلی و یا پوشش ملی ضربه زدن به هویت آن‌هاست.^۲

۱- صدرالاشراف در خاطرات خود نوشته است که این طرح، توسط تجددخواهانی چون تیمورتاش، داور و نصرت‌الدوله فیروز، به رضاشاه توصیه شد. (ن. ک. : صدر، «خاطرات صدرالاشراف»؛ ص ۲۹۱).

طرح تغییر کلاه و لباس، با شعارهای باستان‌گرایی و ملیت‌گرایی رضاشاه در تضاد بود و مردم را به اجبار، از لباس سنتی خود باز می‌داشت. «پیتراوری» ضمن بررسی این موضوع نوشته است: «پوشیدن لباس به شیوه‌ی اروپایی که با مقررات اجباری، به شدت اجرا می‌شد، باعث از میان رفتن سلیقه‌ی خوب ایرانیان در پوشیدن لباس شد» («تاریخ معاصر ایران»، ج ۲، ص ۷۱).

۲- برای اطلاع بیشتر ن. ک. : مطهری، «نظام حقوق زن در اسلام»، ص ۲-۳؛ حداد عادل، «فرهنگ برهنگی و برهنگی فرهنگی»،

رضاشاه ابتدا با به کارگیری زور، کلاه لبه‌دار موسوم به «کلاه پهلوی» را در میان مردم متداول کرد اما پس از بازگشت از سفر ترکیه، به تقلید از «آتاتورک» دستور داد که کلاه پهلوی نیز ممنوع و منسوخ شود و اعلام کرد: «از این پس مردان باید «کلاه شاپو» بر سر بگذارند».^۱

در دی‌ماه سال ۱۳۰۷، قانون اجباری متحد الشکل کردن لباس در ایران، با قید دو فوریت، به تصویب مجلس هفتم رسید. براساس این قانون، همه‌ی مردم ایران، اعم از شهری و روستایی و عشایر چادرنشین موظف به رعایت آن بودند. مجازات متخلفان، جزای نقدی یا زندان بود.^۲

کشف حجاب

تغییر لباس، مقدمه‌ای برای کاهش مقاومت و حساسیت جامعه نسبت به حجاب و در نهایت، برداشتن آن بود. ایرانیان از دیرباز مردمی نجیب و موقر بودند. فرهنگ و تمدن مردم ایران باستان در مقایسه با سایر تمدن‌های هم عصر خود، از اصالت، عقلانیت، اخلاق و معنویت متعالی‌تری برخوردار بود. با نگاهی به حجاری‌ها و نقش‌های برجسته‌ی تخت جمشید، بیستون و دیگر آثار برجامانده از ایران باستان، این حقیقت به روشنی آشکار می‌شود که بر خلاف فرهنگ برهنگی رایج در تمدن یونان و روم باستان، زنان ایرانی، در روزگاران قدیم نیز دارای حجاب و عفاف بوده‌اند.^۳ اعلی‌الخصوص که پس از پذیرش اسلام این سنت تقویت شد. پوشیدگی لباس زنان ایرانی جزو فرهنگ ملی و دینی آنان بوده. لذا مبارزه با آن امری عقلانی نیست؛ به‌ویژه وقتی که با زور و تحقیر همراه باشد.

۱- کلاه شاپو که به «کلاه لگنی» مشهور شد، اطراف آن تمام لبه‌دار بود.

۲- ن. ک: «تغییر لباس و کشف حجاب به روایت اسناد»، ص ۱۹۰-۲۲۴؛ صدر، «خاطرات»، ص ۳۰۲؛ استارک، «سفرنامه الموت»، ص ۱۶.

۳- در گزارش‌های مورخان یونانی و متون کهن پارسی آمده است که زنان پارسی دارای پوشش کامل (شبهه به چادر) امروزی بودند؛ از آراستن خود برای دیگران اجتناب می‌کردند. مردان پارسی نیز باز گذاشتن هریک از قسمت‌های بدن (مانند آستین دست) را خلاف ادب می‌شمردند. (ن. ک: هرودت، تاریخ هرودت، ص ۶۵، ۱۰۸، ۱۹۵ و ۱۹۶؛ ویل دورانت، تاریخ تمدن، ص ۴۱۳؛ هرتسلفد، تاریخ باستانی ایران، ص ۱۴۱؛ تالبوت رایس، هنرهای باستانی آسیای مرکزی تا دوره‌ی اسلامی، ص ۴۵؛ شهشهانی، تاریخ پوشش مردم در ایران، ص ۴۰).

بیش‌تر بدانید



مخبر السلطنه (مهدی قلی هدایت) به هنگام والیگری
آذربایجان (بار دوم)

مخبر السلطنه درباره‌ی
حجاب نوشته است: «... چادر
رسم ایرانیان بود و ریشه در فرهنگ
گذشته‌ی ایران داشت... در شاهنامه
در سه جا ذکر «چادر» شده است و در
گذشته، چادر حفاظ و فخر نجبا بود
و ما که مدعی تجدید دوره‌ی پهلوانی
و باستانی هستیم، در تخت جمشید
و یا نقش‌های بیستون، صورت زن،
نیست.»^۱

مبارزه با حجاب که به کشف حجاب معروف شد، رسماً از روز ۱۷ دی ماه ۱۳۱۴ آغاز و با
به‌کارگیری زور و خشونت، دنبال شد.

فرمان اجباری کشف حجاب، با مقاومت‌های مردم و عالمان دینی شهرهای مختلف ایران روبه‌رو
شد. در شهر مقدس مشهد، مردم به نشانه‌ی اعتراض، در مسجد گوهرشاد اجتماع کردند. به دستور
مستقیم رضاشاه، مأموران مسجد را به محاصره درآوردند و با پتک در مسجد را شکستند و وارد صحن
شدند و با مسلسل‌های سنگین، از اطراف و بام‌های حرم مشرف به صحن مسجد گوهرشاد، آن‌ها را به
گلوله بستند.^۲

۱- هدایت، خاطرات و خطرات، ص ۴۰۵.

۲- ن. ک. : هروی، «حدیقه الرویه»، ص ۲۲۸، ۲۶۱، ۲۶۳، ۲۶۴، و ۲۶۷؛ دوانی، «نهضت روحانیون ایران»، ج ۲، ص ۱۶۱؛
«خاطرات سیاسی پهلوی»، ص ۶۶ تا ۸۳؛ واحد، «قیام گوهرشاد»، ص ۹۹، ۱۳۳ و ۱۴۲؛ فردوست، «ظهور و سقوط سلسله پهلوی»، ج ۲،
ص ۶۹ و ۷۰؛ «تغییر لباس و کشف حجاب به روایت اسناد»، ص ۲۲۴؛ کوهستانی‌نژاد، «واقعه خراسان»، ص ۵۶، ۸۱، ۸۹ و ۱۰۲.

پرسش‌های نمونه

- ۱- رضاشاه پیش از رسیدن به سلطنت برای تظاهر به دینداری چه اعمالی انجام داد؟
- ۲- رضاشاه در دوران سلطنت خود برای محدود کردن دین و شخصیت‌های دینی چه اقداماتی انجام داد؟
- ۳- رضاشاه در زمینه‌ی تغییر لباس و کلاه مردم چه اقداماتی انجام داد؟
- ۴- اقدام‌های ضد دینی رضاشاه ریشه در چه جریان فکری و فرهنگی داشت؟

اندیشه و جست و جو

- ۱- در مورد شیوه‌ی برخورد مأموران حکومتی با زنان با حجاب در دوره‌ی رضاشاه، مطلبی تهیه کنید.
- ۲- با استفاده از کتاب «مسئله‌ی حجاب» استاد مطهری و «تاریخ تمدن» ویل دورانت، درباره‌ی ریشه‌های تاریخی اعتقاد مردم ایران به حجاب و حتی وجود پوشش چادر و حجاب برای خانم‌ها در ایران باستان تحقیق کنید و مقاله‌ای بنویسید.

سقوط رضا شاه

در این درس با موضوع‌های جنگ جهانی دوم، اشغال ایران، سقوط رضاشاه، و هم‌چنین، کارنامه‌ی مختصری از دوران حکومت رضاشاه آشنا می‌شوید. انتظار می‌رود پس از مطالعه‌ی این درس، با راهنمایی دبیر محترم درس تاریخ، ضمن تحلیل علت‌های سقوط رضاشاه، به نتایج حاکمیت استبدادی رضاشاه، تأثیرهای آن بر تاریخ معاصر کشورمان و عبرت‌هایی که می‌توان از این دوران گرفت، بپردازید.

گرایش رضا شاه به آلمان نازی

در سال‌های بعد از جنگ جهانی اول سیاست انگلستان نسبت به آلمان تغییر کرد؛ زیرا انگلستان و فرانسه از جانب حکومت کمونیستی شوروی بیش‌تر احساس خطر می‌کرد. بنابراین انگلیسی‌ها توسعه و تقویت آلمان نازی تحت رهبری هیتلر را برای مقابله با شوروی مناسب می‌دانستند. در چنین شرایطی بود که دولت انگلیس به حکومت رضاشاه اجازه داد تا مناسبات سیاسی و اقتصادی خود را با آلمان توسعه دهد. سطح روابط تجاری و صنعتی دو کشور به سرعت گسترش یافت و صدها کارشناس و تبعه‌ی آلمانی در ایران مشغول کار شدند.^۱

جنگ جهانی دوم

جنگ جهانی دوم با حمله‌ی برق‌آسای هیتلر به لهستان در شهریور ۱۳۱۸/ سپتامبر ۱۹۳۹ آغاز شد. انگلستان و فرانسه و بعداً آمریکا نیز به آلمان اعلان جنگ دادند. شوروی به دلیل امضای مخفیانه پیمان عدم تجاوز مشترک با آلمان، تقریباً دو سال اول جنگ از صحنه‌ی درگیری برکنار ماند. دولت

۱- جهت اطلاع بیش‌تر ن. ک. الهی، اهمیت استراتژیکی ایران در جنگ جهانی دوم، ص ۸۴-۸۰؛ ذوقی، ایران و قدرت‌های بزرگ

در جنگ جهانی دوم، ص ۲۶-۲۰؛ اسکرین، جنگ جهانی در ایران، ص ۲۳۲-۲۰۹؛ زرگر، تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در دوره‌ی رضاشاه، ص ۴۰۰ و ۴۳۴-۴۳۱؛ بولارد، شترها باید بروند، ص ۴۴۲؛ متین‌دفتری، خاطرات یک نخست‌وزیر، ص ۲۰۳-۲۰۸.

ایران با اعلام بی طرفی در آن جنگ، تأکید کرد به هیچ یک از طرف‌های جنگ اجازه نخواهد داد از خاک ایران عبور کنند.

در سال ۱۳۲۰ ش/ ۱۹۴۱ م ارتش هیتلر ناگهان روانه‌ی مرزهای شوروی شد و به سرعت در خاک آن کشور پیشروی کرد. پس از آن ایران به سبب موقعیت حساس خود مورد توجه بیش‌تر دولت‌های درگیر در جنگ قرار گرفت، زیرا مناسب‌ترین راه برای انتقال کمک‌های اقتصادی و نظامی انگلستان و آمریکا به شوروی بود تا ماشین جنگی هیتلر را متوقف سازد. از سوی دیگر احتمال تسلط آلمان‌ها بر چاه‌های نفت ایران و خاورمیانه، انگلستان را به وحشت انداخته بود.

در تیر ۱۳۲۰، انگلستان و شوروی حضور اتباع آلمانی در ایران را بهانه کرده، خواستار اخراج آنان از ایران شدند و بعداً خواسته‌های دیگری را مطرح کردند. حکومت رضاشاه در شرایط سختی قرار گرفت. از یک سو شاهد پیروزی‌های مکرر آلمان در جنگ بود و هیتلر به رضاشاه قول داده بود در بهار ۱۳۲۱ سربازان او به ایران خواهند رسید و از سوی دیگر در معرض هجوم نیروهای متفقین قرار داشت.^۱

اشغال ایران

سرانجام در سوم شهریور ماه ۱۳۲۰/ ۲۵ اوت ۱۹۴۱ سفیران انگلیس و شوروی، طی یادداشت‌هایی که به طور جداگانه تسلیم دولت ایران کردند، اعلام داشتند: «چون دولت ایران در مقابل



اشغالگران از راه آهن ایران برای مقاصد نظامی خود استفاده می‌کردند.

درخواست‌های آنان، سیاست مبهمی در پیش گرفته و در اخراج آلمانی‌ها اقدامی نکرده است، ارتش‌های شوروی و انگلستان وارد خاک ایران شده‌اند و مشغول پیشروی هستند». استناد به حضور اتباع آلمانی برای اشغال ایران بهانه‌ای بیش نبود؛ زیرا آلمان تعداد محدودی مستشار نظامی و صنعتی در ایران داشت. در واقع اشغال ایران با هدف بی‌خطر ساختن خط تدارکاتی متفقین، از نظر آن‌ها، ضروری بود. زیرا

۱- بولارد، شترها باید بروند، ص ۴۶؛ ذوقی، ایران و قدرت‌های بزرگ در جنگ جهانی دوم، ص ۱۴-۱۸.

آن‌ها می‌توانستند تدارکات جنگی خود را از طریق راه‌آهن ایران به شوروی برسانند. با ورود نیروهای بیگانه از شمال و جنوب ایران توسط نیروهای متفقین اشغال شد.^۱

فکر کنید و پاسخ دهید:

به نظر شما چرا انگلیسی‌ها رضاشاه را وادار به استعفا کردند؟

برکناری و تبعید رضاشاه

با اشغال ایران توسط نیروهای بیگانه، ارتش نوین رضاشاه با استعداد یک‌صد و بیست هزار نفر و تجهیزات جنگی، در برابر اولین شعله‌های جنگ مقاومت نکرد، زیرا آحاد ارتش همانند سایر مردم ایران اعتقادی به حکومت دیکتاتوری وابسته به بیگانه نداشت و ظرف مدت شش روز، به کلی از هم پاشید. رضاشاه نیز توسط انگلیسی‌ها که روزی او را بر مسند قدرت نشانده بودند، از سلطنت برکنار و به جزیره‌ی «موریس» در اقیانوس هند، تبعید شد.^۲ اگرچه اشغال ایران توسط بیگانگان غرور ملی مردم میهن‌دوست ایران را جریحه‌دار کرد اما سقوط دیکتاتور وابسته به بیگانه آنان را خرسند نمود.

بیش‌تر بدانید

«سرریدر بولارد»، وزیر مختار وقت انگلستان، درباره‌ی علت برکناری رضاشاه نوشته است:
«شاه تقریباً مورد نفرت همگان و از جمله ما که حامیان او به شمار می‌رفتیم، بود. اقدام برای تغییر شاه و حتی سلسله‌ی او، مردم‌پسند بود».^۳
چرچیل، نخست‌وزیر انگلستان در کنفرانس تهران، درباره‌ی رضاشاه اعلام کرد که: «ما خود او را آوردیم؛ خودمان هم او را بردیم».^۴

۱- برای اطلاع بیشتر: ک. مدنی، «تاریخ سیاسی معاصر ایران»، ج ۱، ص ۱۳۵-۱۳۷؛ هوشنگ مهدوی، «سیاست خارجی ایران در دوران پهلوی»، ص ۴۸-۷۴؛ استوارت، در آخرین روزهای رضاشاه، ص ۱۰۶؛ اسکرین، جنگ جهانی در ایران، ص ۲۳۵-۲۴۶.
۲- ن. ک. مکی، «تاریخ بیست‌ساله»، ج ۷، ص ۱۱۸-۱۲۴؛ فردوست، «ظهور و سقوط سلطنت پهلوی»، ج ۱، ص ۹۳-۹۴؛ «خاطرات نصرالله انتظام»، ص ۱۷-۶.

۳- «نامه‌های خصوصی و گزارش‌های محرمانه سرریدر بولارد»، ص ۱۳۳؛ استوارت، «آخرین روزهای رضاشاه»، ص ۲۲۱.

۴- اصل عبارت چنین است: We brought him. We took him.

کارنامه‌ی حکومت رضاشاه

۱- صنعت، کشاورزی و دامداری: در دوران حکومت رضاشاه، برای ایجاد تحول در بخش کشاورزی، اقدام‌هایی نظیر تأسیس دانشکده‌ی کشاورزی در کرج و واردکردن ماشین‌آلات کشاورزی، صورت گرفت. با این همه، توجه به نظامی‌گری و ایجاد ارتش متحدالشکل که از اولویت‌های حکومت رضاشاه و علاقه‌ی فردی او محسوب می‌شد، باعث شد که بخش‌های دیگر، از جمله کشاورزی و صنعت، از تحرک و رونق طبیعی بازماند. رشد غول‌آسای حجمی ارتش و نقش تعیین‌کننده‌ی نظامیان در صحنه‌های مختلف، از جمله در عرصه‌های اقتصادی و سیاسی، و اختصاص چهل درصد از کل بودجه‌ی کشور به توسعه‌ی نظامی^۱، مانع از توجه لازم به عمران و توسعه‌ی اقتصادی کشور شد.

علاوه بر این، تصرف صدها هزار هکتار از زمین‌های مرغوب (اکثراً در خطه‌ی شمال) توسط شخص رضاشاه و رعایت نکردن حقوق دهقانان و کشاورزان، از انگیزه‌ی آنان برای تولید بیش‌تر کاست. روی هم رفته، کشاورزی که از پایه‌های استقلال و خودکفایی یک کشور به شمار می‌رود، در این دوران نه تنها در اولویت قرار نداشت، بلکه از رشد طبیعی خود نیز، بازماند.

با سیاست اسکان اجباری ایل‌ها و عشایر (تخته‌قاو) توسط رضاشاه که با هدف مهار قدرت سیاسی و نظامی آنان صورت گرفت، دامداری سنتی، به سرعت تخریب شد؛ بدون آن که دامداری صنعتی جای‌گزین آن شود.

در زمینه‌ی فعالیت‌های صنعتی، به ویژه با توسعه‌ی روابط ایران و آلمان، تعدادی کارخانه در کشور تأسیس شد. اما مشکل اساسی صنایع در آن زمان، وابستگی شدید به فناوری و نیروی انسانی ماهر خارجی بود. ماشین‌آلات صنعتی به مملکت وارد می‌شد، اما فکر ابداع و ساخت ماشین‌آلات توسط نیروی با استعداد ایرانی رواج نیافت. در نتیجه ایران به واردکننده و مصرف‌کننده‌ی محصولات آلمان تبدیل شد.

۲- شبکه‌ی راه‌ها و راه‌آهن: در ابتدای حکومت رضاشاه، راه‌های زمینی کشور بازسازی و یا تکمیل شد. اگر چه هدف اصلی از این اقدام، ایجاد زمینه‌ی مناسب برای حرکت نیروهای نظامی به قصد سرکوب شورش‌ها و مخالفت‌های احتمالی بود، ولی موجب شد که حمل و نقل کالاها، در جاده‌ها، سریع‌تر انجام شود. اقدام دیگری که در همان زمان (سال ۱۳۰۶) آغاز شد، احداث راه‌آهن بود. بسیاری از مورخان بر این عقیده‌اند که رضاشاه، راه‌آهن سراسری ایران را برای جلب رضایت

۱- ریشارد، بنیان‌گذاری ارتش ملی در ایران، ص ۶۹-۷۳؛ آبراهامیان، ایران میان دو انقلاب، ص ۱۵۲؛ کرونین، ارتش و حکومت

پهلوی، ص ۴۱۳.

انگلیسی‌ها، و تأمین مقاصد نظامی آنان احداث کرد، زیرا برای مثال، ایجاد راه‌آهنی که بندر ترکمن را به بندر امام خمینی (کنونی) متصل می‌کرد، در واقع هدفی جز ایجاد راهی سهل و آسان برای انتقال نیروهای انگلیسی از جنوب به شمال کشور نداشت. هدف‌های نظامی انگلستان ایجاب می‌کرد که در صورت پیشروی شوروی‌ها، بتواند به سرعت، نیروهای خود را به شمال کشور منتقل کند. در حالی که منافع اقتصادی ایران، مستلزم عبور راه‌آهن از بندرهای مهم، و پیوند شهرهای بزرگ به یکدیگر بود.^۱

بیش‌تر بدانید

دکتر محمد مصدق هنگام تصویب لایحه‌ی احداث راه‌آهن، با استناد به نظر کارشناسی مهندس «کاساکوسکی» که در استخدام وزارت فواید عامه دولت ایران بود، مخالفت خود را با این لایحه، چنین بیان کرد: «هرکس به این لایحه رأی بدهد، خیانت به وطن خود نموده».^۲ وی بعدها با تأکید بر مخالفت خود گفت: «علت بدبختی ما در جنگ جهانی دوم همین راه‌ها بود که رضاشاه ساخته بود ساختن راه‌آهن در این مسیر هیچ دلیل نداشت جز آن‌که می‌خواستند از آن استفاده‌ی نظامی کنند. دولت انگلیس هم هر سال مقداری زیاد آهن به ایران فروخت و از این راه پولی [را] که دولت از معادن نفت می‌برد، وارد انگلیس کرد».^۳

۳- قرارداد نفت ۱۹۳۳م ایران و انگلستان: یکی از قراردادهایی که در دوران رضاشاه منعقد شد، قرارداد نفت ۱۳۱۲ ش. / ۱۹۳۳م. بود که توسط تقی‌زاده امضا شد. این پیمان، بعد از لغو قرارداد «دارسی» بسته شد. انگلستان در سال ۱۹۳۳م، به این سبب که مدت قرارداد داری در حال پایان یافتن بود، تقاضای تجدید آن را کرد. رضاشاه، با ظاهری وطن‌پرستانه و در واکنشی تند، قرارداد را پاره کرد و اسناد آن را در آتش بخاری سوزاند، او، با این ظاهرسازی عوام‌فریبانه، زمینه را برای قرارداد جدید که به مراتب ننگین‌تر از قرارداد سابق بود، فراهم کرد و پس از بستن قرارداد ۱۹۳۳م، دستور داد که هیچ‌کس و هیچ روزنامه‌ای، درباره‌ی آن سخن نگوید و مطلبی منتشر نکند. به این ترتیب، پرونده‌ی آن، تا بعد از شهریور ۱۳۲۰، مسکوت ماند.^۴

۱- ن. ک. : مکی، «تاریخ بیست ساله»، ج ۷، ص ۱۵۵-۷؛ نجاتی می‌نویسد: دیکتاتوری با پول ما و به ضرر ما راه‌آهن کشید و بیست سال برای متفقین تدارک مهمات دید. (نجاتی، جنبش ملی شدن صنعت نفت، ص ۱۵۳)

۲- مکی، «تاریخ بیست‌ساله ایران»، ج ۴، ص ۲۴۹.

۳- مصدق، خاطرات و تألمات، ص ۳۴۸-۳۵۱.

۴- بعدها تقی‌زاده اقرار کرد که در هنگام امضای نفت، آلت دست دولت انگلستان بوده است. ن. ک. : دولت‌آبادی، حیات یحیی، ص ۲۲۵؛ مکی، تاریخ بیست ساله، ج ۵، ص ۳۲۵ و ۳۲۷؛ هدایت، خاطرات و خطرات، ص ۳۵۹؛ سیاست خارجی دوران پهلوی، ص ۳۴؛ سوادرن، خاورمیانه، نفت و قدرت‌های بزرگ، ص ۳۸-۵۰.

۴- پیمان سعدآباد: در سال ۱۳۱۶ ش. پیمان چهارگانه‌ای تحت عنوان پیمان سعدآباد، در تهران بسته شد. یکی از پیامدهای این پیمان، بخشیدن ارتفاعات کوه «آارات» به ترکیه، بخش‌هایی از شرق ایران به افغانستان و چشم‌پوشی دولت ایران از حق حاکمیت خود بر «اروند رود» بود. علاوه بر این، رضاشاه در سال ۱۳۰۶ ش. در پی اعلام استقلال بحرین، با بستن عهدنامه‌ی ۲۰ مه ۱۹۲۷، حاکمیت ایران را نسبت به «مجمع الجزایر بحرین» که از نظر قدمت تاریخی، در زمان‌های مختلف جزء سرزمین ایران بود، نقض کرد. به همین سبب، برخی از مورخان معتقدند که رضاشاه به دلیل تعهدهایی که شخصاً به دولت انگلستان داشت، موضوع حق مالکیت بر بحرین را نادیده گرفت.^۱

۵- سلب آزادی، خشونت و بی‌رحمی: در دوران حکومت رضاشاه، فعالیت‌های سیاسی به کلی ممنوع بود. هر کسی که سخنی برخلاف نظر او بیان می‌کرد، سرکوب می‌شد. رضاشاه علاوه بر تبعید، زندانی کردن و کشتن مخالفانش^۲، نسبت به دوستان و حامیان خود نیز، با شقاوت و بی‌رحمی رفتار می‌کرد. او فیروز فرمانفرما را که از حامیان او در دست‌یابی به قدرت و سلطنت بود، در سال ۱۳۰۹ ش. در خانه‌اش بازداشت کرد و در همان جا کشت. تیمورتاش را که وزیر دربار و گرداننده‌ی اصلی چرخ حکومتش به حساب می‌آمد در سال ۱۳۱۲ ش. به زندان انداخت و در آن‌جا وی را کشت. سردار اسعد بختیاری نیز که از سال ۱۳۰۲ تا ۱۳۰۷ ش. بیش‌ترین تلاش را برای استحکام حکومت استبدادی او به کار برده بود، سرنوشتی مشابه داشت. رضاشاه او را از وزارت جنگ خلع کرد، و بدون محاکمه، در زندان، کشت. علاوه بر این‌ها، رضاشاه به مجرد پیدا کردن کوچک‌ترین سوءظن، بسیاری از کسانی را که در دست‌یابی به قدرت به او یاری داده بودند، روانه‌ی زندان می‌کرد، یا دستور قتل آنان را می‌داد. او در طول دوران حکومتش کوشید تا از شکل‌گیری هر نوع مخالفت و یا تشکل‌های سیاسی جلوگیری کند. رضاشاه اصولاً اعتقادی به احزاب سیاسی نداشت. به همین دلیل همه‌ی احزاب را منحل کرد. او در هیأت دولت اظهار کرد: «هر مملکتی رژیم دارد و رژیم ما یک نفره است.»^۳

۶- جاه‌طلبی و ثروت‌اندوزی: حاصل جاه‌طلبی‌ها و مال‌اندوزی‌های رضاشاه که با ترساندن و تهدید و زور همراه بود، ثروتی افسانه‌ای بود که او را تبدیل به یکی از ثروتمندترین مردان آن عصر کرد. املاکی بالغ بر سه میلیون هکتار وسعت^۴، ده‌ها کاخ و ساختمان، هتل، شرکت، چندین کارخانه و

۱- ن. ک. : مکی، تاریخ بیست ساله، ج ۶، ص ۱۷۶؛ سیاست خارجی ایران در دوران پهلوی؛ ص ۳۷.

۲- رضاشاه تنها در یک مورد، در توطئه‌ای از پیش طراحی شده، هشت تن از سران عشایر و ایل‌ها را اعدام، و بازده نفر از آنان را به زندان‌های طولانی مدت محکوم کرد.

۳- ن. ک. : راهبرد، «فصل‌نامه‌ی مرکز تحقیقات استراتژیک»، سال ۱۳۷۵، ص ۳۰.

۴- آبراهامیان، «ایران میان دو انقلاب»، ص ۱۲۵.

مبلغ‌های بسیار هنگفتی پول در بانک‌های انگلستان و ایران، بخشی از ثروت او بود، که پس از شهریور ۱۳۲۰، آن‌ها را به فرزندش منتقل کرد.^۱

جنون جمع‌آوری ثروت و مال‌اندوزی، تنها به غصب زمین‌های مردم و برقراری انحصارهای فروش برنج، پنبه و گندم ختم نمی‌شد؛ بلکه اعتبارها و بودجه‌ی مملکتی و خصوصاً درآمدهای نفت را، بدون هیچ حساب و کتاب، در اختیار خود درآورده بود و به میل و اراده‌ی شخصی، از آن‌ها استفاده می‌کرد.

بیش‌تر بدانید

یکی از نمایندگان مجلس انگلستان که بعد از خروج رضاشاه از کشور در شهریور ۱۳۲۰ به ایران آمد، پس از بازگشت، نتیجه‌ی مشاهده‌های خود را چنین بیان کرد: «رضاشاه دزدان و راهزنان را از سر راه‌های ایران برداشت و به افراد ملت خود فهماند که از این پس در سراسر ایران فقط یک راهزن بزرگ باید وجود داشته باشد. او بی‌رحم، ستمگر، خیال‌پرور، حریص، طماع و در عین حال با انرژی بود. کسی او را دوست نداشت اما کسی هم نمی‌توانست در مقابلش عرض اندام کند. او، حریفان و مخاطبان خود را بدون ذره‌ای رحم و شفقت به زندان می‌انداخت و یا می‌کشت. رضاشاه کاری برای ملت خود انجام نداد و خیلی کم به ملت خود خدمت کرد؛ و یا اگر حقیقت را بخواهم بگویم، هیچ‌کاری به نفع توده‌ی مردم ایران انجام نداد. پادشاه مقتدر ایران، در پشت سرش کشوری باقی گذاشت و رفت که دارای سرمایه‌های دست نخورده و مسکن ملت فقیری بود».^۲

۱- ن. ک. : «تغییر لباس و کشف حجاب»، ص ۶۱-۶۰؛ مکی، «تاریخ بیست ساله»، ج ۶، ص ۱ و ۲؛ «گذشته، چراغ راه آینده

است»، ص ۸۸-۸۴.

۲- ن. ک. : مدنی، «تاریخ سیاسی معاصر ایران»، ج ۱، ص ۱۸؛ «تغییر لباس و کشف حجاب به روایت اسناد»، ص ۶۳.

پرسش‌های نمونه

- ۱- چرا خاک ایران مورد توجه کشورهای درگیر در جنگ جهانی دوم واقع شد؟
- ۲- در دوره‌ی سلطنت رضاشاه در زمینه‌ی شبکه راه‌ها و راه‌آهن چه اقداماتی شد؟ مورخان هدف از این اقدامات را چه می‌دانند؟
- ۳- ایران براساس پیمان سعدآباد چه مناطقی را از دست داد؟

اندیشه و جست و جو

- ۱- در زمینه‌ی نقش نظامیان در زمان سلطنت رضاشاه مطلبی تهیه کنید.
- ۲- در مورد برخورد حکومت رضاشاه با احزاب سیاسی، گزارش مختصری تهیه کنید.